



بررسی و تحلیل بخشش و عفو محکومان کیفری

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۲/۱۵)

میلاد میوه بان

چکیده

عفو یکی از عوامل سقوط و یا تخفیف مجازات و نیز ابراز رأفت و محبت نسبت به محکومان است که از طرف عالیت‌ترین مقام کشور و یا مرجع قانونگذاری اعطا می‌گردد. عفو که از طریق عالی‌ترین مقام کشور اعطا می‌گردد، عفو خصوصی و عفو دیگر عمومی نامیده می‌شود. عفو عمومی، بیشتر پس از انقلاب‌ها، تشنجات سیاسی یا در نتیجه پیش آمدهای ناگوار اجتماعی یا در اثر حوادث اتفاقی یا جنگ و خون ریزی اعمال می‌شود. بزه‌های ارتكابی، بیشتر معمول آن اغتشاشات بوده‌اند و آن محیط خاص، موجبات و علل جرایم را به وجود آورده است. وضعیت استثنایی و بحرانی، افکار و روحیات مردم را متشنج می‌کند و مردم آرزوی صلح و آرامش دارند. تعقیب و گریزها باعث تداوم وضعیت بحرانی می‌شود، ولی نادیده گرفتن بسیاری از جرایم ارتكاب یافته در آن شرایط و به فراموشی سپردن آنها، که همان عفو عمومی است، می‌تواند بهتر و سریع‌تر جامعه را به وضعیت عادی برگرداند. کیفیت اعطای عفو در قوانین قبل از انقلاب پیش‌بینی شده بود. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قوانین جزایی مورد غفلت قرار گرفته است و فقط با تفسیر موسّع از اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به ظاهر اعطای عفو عمومی را در صلاحیت مجلس شورای اسلامی دانست.

واژگان کلیدی: عفو عمومی و عفو خصوصی، محکوم علیه، متهم، قوه مقننه، قانون گذار



بخش اول: کلیات

دانشمندان علم لغت در کتب خود معانی مختلف و متنوعی را برای عفو ذکر کرده‌اند. علاوه بر این، نویسندگان علم حقوق و مفسران و مترجمان قرآن نیز هر کدام، معنای خاصی از عفو را مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین، به تفکیک، عفو را در کتب لغت عربی، کتب لغت فارسی، قرآن، سخن فقها و سخن حقوقدانان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند اول: عفو در کتب لغت عربی

در کتابهای لغت معنایی از این دست برای عفو آورده‌اند:

- ۱- الصَّفْح: (صَفَحَ عَنهُ وَ تَرَكَ عَقُوبَتَهُ) که به معنای گذاشتن از مجازات جانی است.^۱
 - ۲- دَفَعُ سَوْءَ أَوْ بَلَاءٍ: (عَافَى اللَّهُ فُلَانًا) یعنی خداوند بدی را از فلانی دفع کند.^۲
 - ۳- السَّهْوَةُ أَوْ الْيُسْرُ: (يُقَالُ: دَرَكَ الْأَمْرَ عَفْوًا صَفْوًا) که مفهوم سهولت و آسانی را می‌رساند.^۳
- از دیگر معانی ذکر شده در این کتب می‌توان به العطاء، الكثرة، الطلب، الفضل و ... اشاره کرد. همچنین در کتب لغت عرب به معنای آنچه بر نفقه (حق عیال و فرزندان) زیاد بیاید را نیز گویند. در قرآن کریم آمده است: ای پیامبر از تو می‌پرسند که چه چیزی را انفاق کنند، به آنان بگو آنچه بر نفقه زیاد می‌آید را انفاق کنند. و نیز به آنچه از آب بر آشامیدن زیاد بیاید و بدون زحمت و تکلف به دست آید و همچنین به بهترین و نیکوترین نوع یک جنس نیز اطلاق می‌شود و به معنای شناخته شده هم آمده است.^۴ عالی و زمین بایر که در آن آثاری از حیات دیده نشود از دیگر معانی آن است.^۵

^۱- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۴، بیروت، دارصادر، الطبعة الاولى، ۱۹۹۷ میلادی، ص ۳۷۸.

^۲- معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت، دارالمشرق، الطبعة الحادی و العشرون، بی تا، ص ۵۱۷.

^۳- الزبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت، دار صادر، بی تا، ص ۳۲۹ و حموی، یاقوت، معجم البلدان، جلد چهارم، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۶ ه.ق، ص ۱۳۲.

^۴- انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، الجزء الاول، قاهره، بی تا، ۱۳۹۲ ه.ق، ص ۶۱۲.

^۵- افرام البستانی، فواد، منجد الطلاب، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۵۶ میلادی، ص ۴۸۷.



بند دوم: عفو در لغت فارسی

در کتاب لغت فارسی، به طور عموم، عفو به معنای، از گناه کسی درگذشتن، بخشایش، گذشت^۱ و در مواردی به معنای مغفرت، ساقط کردن عذاب، احسان خواستن، آمده است.^۲

عفو در لغت به معنای زیاد شدن، پوسیده شدن، نخواستن چیزی، اسقاط حق، تجاوز از گناه، و درگذشتن است.^۳ همچنین به معنای بخشیدن و گذشت کردن از گناه کسی معنی شده است.^۴

بند سوم: عفو در قرآن کریم

در قرآن کریم در آیات متعددی از ماده عفو استفاده شده است که با توجه به کاربرد، معنی آن نیز متفاوت است. به عنوان مثال، گاهی در معنی از بین بردن اثر به کار برده شده است^۵ «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ»^۶، در برخی آیات به معنی سقوط حق، استفاده شده است^۷ «وَأَعْفُ عَنَّا»^۸، گاهی با استعمال واژه «عفو» «إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ»^۹، به معنای گذشت از گناه و ترک مجازات آن^{۱۰}، به کار رفته، و بالاخره گاهی به معنای گذشتن از طلب، اراده شده است^{۱۱}: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»^{۱۲}. آنچه مسلم است، این است که بیشترین استفاده از این صیغه در قرآن کریم، همان مفهوم رایج و شایع آن، یعنی از گناه کسی گذشتن و بخشودن یا بخشایش است.

۱- معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۲، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۳، ص ۲۳۱۹.

۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، جلد ۱۰، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹۷۲.

۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵۳.

۴- معین، محمد، پیشین، ص ۲۳۱۹.

۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ص ۱۶۸.

۶- سوره آل عمران، آیه ۱۵۲.

۷- راغب اصفهانی، همان، ص ۱۶۹.

۸- سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۹- سوره حج، آیه ۶۰.

۱۰- راغب اصفهانی، همان.

۱۱- راغب اصفهانی، همان.

۱۲- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.



بند چهارم : جایگاه اخلاقی و دینی عفو

اینکه عفو از جهت اخلاقی یعنی چه و چه جایگاه و ارزشی دارد یکی از مباحثی می‌باشد که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد. اصولاً عفو در اخلاق اسلامی دارای ارزش بسیاری می‌باشد. در این قسمت تعدادی از آیات الهی و روایات ائمه معصومین که در این خصوص وارد شده است ذکر می‌شود تا معلوم گردد که در اخلاق اسلامی چقدر عفو و بخشش ارزش داشته و مورد توصیه قرار گرفته است:

«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۱ و انتقام بدی مردم همانند آن بدی است (نه زیادت) و باز اگر کسی عفو کرده و بین خود و خصم اصلاح نمود پاداش او بر خداست و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲ باید مومنان همیشه بلند همت بوده و از بدی‌ها در گذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند هم در حق شما مغفرت و احسان فرماید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «در روز قیامت از عرش پروردگار ندا می‌شود که هر کس پاداشی از من طلبکار است برخیزد و مزد خویش را دریافت نماید. تنها کسانی به پا می‌خیزند که از برادر دینی خود گذشت کرده‌اند»^۳.

از امام صادق (ع) روایت است که پیامبر (ص) در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: می‌خواهید شما را از بهترین اخلاق در دنیا و آخرت خبر دهم. مردم گفتند بلی. فرمود: گذشت نمودن از کسی که به تو ستم کرده است و پیوند نمودن از کسی که از تو گسیخته باشد.^۴

در حدیث دیگری پیامبر (ص) فرمودند: «بر شما باد به گذشت و عفو که بنده را جز عزت

^۱ - سوره شوری، آیه ۴۰.

^۲ - سوره نور، آیه ۲۲.

^۳ - حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی التحصیل المسائل الشرعیه، جلد ۱۸، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۳۰۱.

^۴ - همان.



بخشد. پس از یکدیگر گذشت نمایند تا خداوند شما را عزت بخشد».^۱

-امام باقر (ع) فرمودند: «آن پشیمانی که بر اثر عفو بر آدمی دست دهد بهتر و آسانتر است از پشیمانی که بر اثر انتقام پیش آید».^۲

-امام صادق (ع) فرمودند: «هرگز دو گروه رو در رو نشوند جز اینکه گروه صاحب گذشت پیروز شود».^۳

-پیامبر (ص) می‌فرمایند: «شایسته‌ترین کس به گذشت نمودن آن کسی است که از همه به کیفر و عقوبت تواناتر باشد. و هوشیارترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد».^۴

-امام موسی بن جعفر (ع) به فرزندان خویش فرموده‌اند: «ای فرزندانم شما را وصیت می‌کنم که هر یک از شما بدان مواظبت نمایید و آن وصیت این است: اگر کسی در گوش راستان به شما ناسزایی گفت و سپس در گوش چپتان از گفته خویش پوزش خواست، عذرش را بپذیرید».^۵ امیر المومنین (ع) فرموده‌اند: «عفو و گذشت بهترین خوی است و چشم پوشی از آن کسی سزاوار است که به جرم خویش معترف باشد نه آنکه گناه خود را ادامه دهد». عفو انگیزه‌ای است پنهانی که عقل و دل، در جهت برقراری آرامش روانی و جایگزین نمودن آن به جای ادامه حالت اضطراب و دلهره ناشی از انتقام‌گیری، ایجاد می‌نماید. دکتربین حقوقی نسبت به عفو محکومین در طول تاریخ با توجه به فراز و نشیب‌های زیاد دچار تحول شده است؛ ولی آنچه همواره ثابت بوده است این است که وقتی انسان با داشتن تمکن از قصاص و توانایی بر انتقام، فردی را عفو نماید، این عمل وی از باب رحم و عزت و بزرگواری خواهد

^۱ - همان.

^۲ - همان، ص ۳۱۲.

^۳ - همان.

^۴ - همان، ص ۳۸۵.

^۵ - همان.

^۶ - همان.



بود.

بند پنجم: عفو در سخن فقهاء

برخی از فقهای امامیه در کتب فقهی در بحث حدود، موضوع عفو را مورد عنایت قرار داده و معتقدند چنانچه مرتکب به حدی از حدود الهی اقرار و پس از اقرار توبه کند، امام و یا حاکم شرع بین اجرای حد و یا عفو مقرر، مخیر و مختار است.^۱ فردی مستحق حقی است سپس آن را ساقط می‌کند، مانند قصاص و یا جبران خسارت.^۲ عفو، ترک مجازات، به سبب انجام گناه است.^۳ عفو، اسقاط حق از روی احسان و جود است، در حالی که قدرت بر انتقام نیز دارد.^۴ با توجه به مراتب فوق‌الذکر ملاحظه می‌شود فقهای عظام در تعریف عفو چندان اختلافی ندارند و آنها عفو را به طور اجمال نوعی اسقاط حق دانسته‌اند. به طور کلی معنای اختصاصی و اصطلاحی عفو در علم فقه، چندان از معنای لغوی آن که بخشش و درگذشتن از مجازات و کیفر است، دور نمی‌باشد. کلمه عفو و یا مشتقات آن در قرآن مجید به کرات به کار برده شده است. آنجا که می‌فرماید: «... از بدی درگذرید، پس به درستی که خداوند درگذرنده تواناست».^۵ و یا اینکه: «... و عفو کنندگان از مردمان نیکوکارند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».^۶ بنابراین با دقت نظر در آیات مختلف قرآن کریم و منابع فقهی اسلامی ملاحظه می‌کنیم که نهاد عفو از آن حیث اهمیت دارد و مورد تأکید قرار گرفته است که نشان دهنده اوج صفات متعالی انسانی است. آنجایی که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر از عقاب زنان و

^۱ - شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، اللعه دمشقیه، تهران، انتشارات یلدا، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۲۴۵ و شهید ثانی، زین الدین الجبلی العاملی، الروضه البیبه فی شرح اللعه دمشقیه، جلد ۹، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲، ص ۵۷ و نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۱، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۲۹۳ و شیخ طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی المعجده الفقه و الفتاوی، ترجمه محمد تقی دانش، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۹۱ و موسوی الخمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۱۸۵.

^۲ - ابن عبدالکریم، زید، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، جلد ۳، الرياض، دارالعاصمه، النشر الاولى، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۱۸۲.

^۳ - قوجی، علی عبدالقادر، شرح قانون اصول المحاکمات الجزائیه، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۲ میلادی، صص ۲۷۲-۲۷۱.

^۴ - حموی، یاقوت، معجم البلدان، جلد چهارم، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۶ ه.ق، ص ۲۲۵.

^۵ - سوره نساء، آیه ۱۴۸.

^۶ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.



فرزندان، که شما را از طاعت و جهاد در دین باز دارند، پس از توبه ایشان، عفو و آمرزش و چشم‌پوشی کنید، خدا هم در حق شما بسیار آمرزنده و مهربان است»^۱. لذا انسانی که فرد بزهکاری را در اثر عظمت روح خویش مورد عفو قرار می‌دهد، علاوه بر اصلاح خود و دیگران، در عمق جان بزهکار نیز تأثیر گذاشته و وی را در جهت سیر معرفت الهی و انسانی آماده می‌کند.

بند ششم: مفهوم و جایگاه حقوقی عفو (عفو در سخن حقوقدانان)

عفو یکی از موارد سقوط مجازات در حقوق کیفری محسوب می‌شود. عفو بیانگر اندیشه انسانی است که خود را ملزم به نادیده گرفتن گناه و خطای دیگران می‌نماید.

عفو به عنوان یکی از تأسیسات حقوقی از ابتدای تدوین قوانین موضوعه با اقتباس از قوانین کشور فرانسه وارد قوانین کیفری کشور ما گردید و نتیجتاً آرای صادره از محاکم و نیز آراء وحدت رویه و نظریات علمای حقوق بی‌تأثیر از این قوانین نیست. پس از استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، قانونگذار با عنایت به روح الهی و شرعی حاکم بر قوانین، نهاد عفو را با این مقررات منطبق نموده است. اصولاً نهاد عفو از دیدگاه حقوقی آن در خصوص مجازات و پس از اثبات مجرمیت شخص موضوعیت پیدا می‌کند. البته در بعضی موارد متهمان به ارتکاب جرایم خاص ممکن است مشمول عفو قرار گیرند و تعقیب آنها منتفی شود. اعطای عفو بر حسب مرجع اعطا کننده به عفو عمومی یا عام و عفو خصوصی یا خاص قابل تقسیم است.

حقوقدانان در این خصوص به دو دسته تقسیم شده‌اند: عده‌ای از آنان با تأسی به فقه اسلامی و برخی نیز متأثر از حقوق عرفی به این مقوله پرداخته‌اند که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱- در عفو، صاحب حق، حق خود را ساقط کرده و مطالبه نمی‌کند مانند عفو اولیای دم از قاتل، عفو مجروح از جراح و عفو مظلوم از ظالم.

۲- عفو عبارتست از: اسقاط بعض یا تمام مجازات مترتب بر جرم. این تعریف هم شامل عفو

^۱ - سوره تغابن، آیه ۱۴.



صادر شده از افراد و هم عفو صادر شده از جامعه است.^۱

۳- عفو، سببی خاص از اسباب سقوط برخی از مجازات‌هاست، مثل عفو مجنی^۲ علیه یا ولی وی نسبت به جانی و یا عفوئی که ولی امر اعمال می‌دارد.^۳

۴- عفو، اسقاط حق مجنی^۴ علیه است به اینکه از تمام حقتش به طور مطلق بگذرد و یا در مقابل عوضی.^۵

بعضی دیگر از حقوقدانان با توجه به قوانین موضوعه و مفاهیم حقوقی، عفو را به گونه دیگری تعریف کرده‌اند: عفو وسیله‌ای است برای اسقاط دعوای عمومی و یا متوقف نمودن اجرای حکم.^۶ یا گفته‌اند: عفو عبارتست از عدم اجرای مجازات یا قسمتی از آن درباره محکومی که حسب قاعده، می‌بایست مجازات شود.^۷ عفو عبارت از بخشایشی است که دارنده قدرت اجتماعی نسبت به مقصری که به حکم قطعی لازم الاجرا محکوم شده، ابراز می‌دارد.^۸ عفو یکی از موارد سقوط مجازات و یک وسیله اعلام گذشت و ابراز رأفت و محبت است که توسط قانونگذار یا رئیس حکومت و دولت به منظور تعدیل شدید احکام کیفری نسبت به مقصری که به حکم قطعی لازم الاجرا محکوم شده است، ابراز می‌گردد و مجازات وی را ساقط می‌نماید.^۹ عفو از نظر حقوقی، بخششی است که نماینده جامعه یا رئیس دولت در جهت اهداف سیاسی و به منظور برگرداندن متهمین و مجرمین به راه صلح، اعطا می‌کند و چه بسا در

^۱- ابن‌الکریم، زید، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، جلد ۳، الریاض، دارالعاصمه، النشر الاولى، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۳۱.

^۲- عوده، عبدالقادر، حقوق جزای اسلامی (التشریح الجنایی الاسلامی)، جلد اول، تهران، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲، ص ۷۷۱.

^۳- فضیلات، جبر محمود، سقوط العقوبات فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار عمار، الطبعه الاولى، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۷۹.

^۴- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۴۷۸ و گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، تهران، چاپ دهم، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۴۱.

^۵- بلوری، اکبر، «عفو و بخشودگی»، مجله علمی - حقوقی - انتقادی کانون و کلا، شماره ۲، سال دهم، خرداد و تیر ۱۳۳۷، ص ۷۲.

^۶- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد ۲، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۲، ص ۳۸۴ و ملک اسماعیلی، عزیز الله، حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۴۴.

^۷- شیری، عباس، سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳.



آزاد کردن این افراد فرصتی تازه برای تغییر دادن کامل راه زندگی نهفته باشد.^۱ عفو در اصطلاح حقوقدانان، در معانی زیر نیز آمده است: اسقاط مجازات به وسیله رئیس یک کشور و یا امام، قدر مشترک ابراء و هبه و نیز در علم اصول به معنای اباحه و براءت است.^۲

عفو، اقدامی مبتنی بر اغماض و مصالح جامعه و فرد است، که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری یا مجلس قانونگذاری، به منظور متوقف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان، صورت می‌گیرد.^۳ به نظر می‌رسد این تعریف جامعتر و کاملتر از سایر تعاریف باشد.

بخش دوم: سابقه تاریخی عفو در حقوق ایران

با اینکه از چگونگی تحولات حقوق کیفری در دوران ایران باستان اسناد و مدارک کافی در دست نیست اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در ایران، پدر یا رئیس خانواده با اقتدار مطلق، متخلف یا مجرم را تنبیه می‌نموده است. مجازات محکوم در حضور اعضای خانواده اجرا می‌شده و انتقام بین قبایل دسته جمعی بوده است. پس از اتحاد قبایل و تشکیل شدن شهرها، طبق آداب و رسوم و حقوق آن زمان، اختیار به پادشاه و یا رئیس حکومت تفویض گردید به طوری که بررسی تاریخ نشان می‌دهد پادشاهان دارای قدرت مطلق بودند. اختیار سلاطین در حقوق خصوصی حد و حصری نداشت و پادشاهان مخیر بودند که حقوق مذکور را اصلاح یا لغو نمایند.^۴ به طور کلی و از بررسی اسناد تاریخی مشخص می‌شود که حق تعیین سرنوشت انسان‌ها و مجازات یا عفو انسان‌ها اختصاص به خداوند داشت و پادشاه که خود را نماینده خداوند در زمین و حکومت می‌دانسته است این حق را برای خود قائل بوده که به نمایندگی از طرف خداوند حق هر گونه دخل و تصرف در سرنوشت انسان‌ها را دارد و با استفاده از این

^۱ - غسان، ریاح، نظریه العفو فی التشریعات العربیه، بروت، چاپ عویدات، ۱۹۸۴ میلادی، ص ۷.

^۲ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مسوط در ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۲۵۵۳.

^۳ - اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، چاپ بیستم، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱.

^۴ - دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندانها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۰.



قاعده کلی خود را مجاز به تعیین انواع جرایم و یا عفو از آنها می‌دانسته است.^۱

بند اول : ارکان عفو

به طور کلی و بنا به اعتقاد اکثر فقها، عناصر یا ارکان عفو به چهار رکن صیغه، عفو کننده (عافی)، عفو شونده (معفو عنه) و موضوع عفو را در بر می‌گیرد.^۲

بند دوم : صیغه

فقها برای عفو، صیغه را شرط دانسته‌اند. منظور از صیغه، هر وسیله‌ای است که بر عفو دلالت کند و این که از واژه «وسیله» استفاده شد به این دلیل است که این صیغه منحصر در قول یا لفظ نیست. بلکه اعم از قول، فعل یا قائم مقام قول (کتابت و اشاره مفهمه) و یا هر چیز دیگری است که از آن قصد و اراده عفو کننده بر عفو کشف شود. این قصد انشا ممکن است به صورت پیش نویس یا طرح یا لایحه‌ای دال بر تقاضا یا موافقت با صدور و یا تصویب فرمان عفو متبلور شود. فقهای مذاهب اربعه، هر کدام در خصوص صیغه عفو مثال‌هایی را ذکر کرده‌اند که تمامی آنها منحصر به نوع خاص یعنی گذشت شاکی است.^۳ ابوحنیفه نوشته است عفو کننده خطاب به عفو شونده می‌گوید: تو را عفو کردم، مجازات را ساقط کردم یا تو را بخشیدم.

مالکیه معتقدند وقتی کسی به دیگری جرحی وارد آورد، زمانی عفو محقق می‌شود که مجنی علیه بعد از ورود جرم به جانی بگوید تو را از جرمی که به من وارد آورده‌ای ابراء کردم. شافعی بر این عقیده است که اگر مجنی علیه در برابر کسی که از روی عمد به وی جنایتی وارد کرده است با جاری کردن صیغه عفو، او را مورد عفو قرار دهد، جانی از قصاص

^۱ - قاسمی، عباسعلی، بررسی و تحلیل فقهی، حقوقی عفو مجرم و آثار آن از دیدگاه سیاست جنایی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۱، ص ۲۷.

^۲ - لازم به ذکر است که به اعتقاد تمامی فقهای اهل سنت، عفو دارای چهار رکن است. ولی ابوحنیفه معتقد است که عفو تنها یک رکن دارد و آن صیغه است و موارد دیگر از لوازم عفو به شمار می‌آیند. البته این عقیده یک اختلاف لفظی است؛ زیرا همه فقها معتقدند برای عفو ارکان چهارگانه فوق لازم است و بدون آنها عفو محقق نمی‌شود. (ر.ک: ابن عبدالکریم، زید، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، الرياض، دارالعاصمه، النشر الاولى، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۳۲).

^۳ - فضیلات، جبر محمود، سقوط العقوبات فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار عمار، الطبعه الاولى، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۸۹.



رهایی می‌یابد، هر چند پس از مدتی جانی از قصاص رهایی یابد.

منصور بهوتی از علمای برجسته حنابله در این خصوص معتقد است که عفو کننده با جاری کردن صیغه، دیگری را مشمول عفو قرار می‌دهد، مثل آنجا که صاحب حق قصاص، به کسی که باید مورد قصاص قرار گیرد بگوید: «عفوت عن جنایتک»^۱.

با توجه به سخن فقها، صیغه عفو منحصر در لفظ و قول نیست، بلکه هر وسیله‌ای را که بر قصد عفو دلالت کند شامل می‌شود.

بند سوم: عفو کننده (عافی)

شخص عافی باید دارای شرایطی باشد اعم از اینکه زیان دیده شخص باشد و یا جامعه.

در هر حال، وجود شرایطی همانند اهلیت و اختیار و صاحب اراده و قاصد بودن ضروری است. عفو کننده باید اهلیت تصرف داشته باشد یعنی عاقل و بالغ بوده و به دلیل سفاهت ممنوع از تصرف در اموالش نباشد. بنابراین عفو و گذشت از جانب صغیر، مجنون و سفیه (در امور مالی) و غافل، صحیح نبوده و هیچ گونه اثر حقوقی بر آن مترتب نمی‌شود. آنچه ملاک است این است که عافی باید به هنگام عفو دارای شرایط لازم باشد و اگر بعد از عفو، فاقد یکی از آن شرایط شود، عفو صحیح است.^۲

به نظر می‌رسد، لزوم وجود اهلیت برای بالاترین مقام کشور و یا مجلس که اقدام به صدور فرمان عفو یا تصویب قانون مربوط می‌کند نیز ضروری است.

روشن است که اهلیت در این معنا با اهلیت به معنای عقل، بلوغ، قصد، اختیار و رشد که در معنای خاص خود برای هیأت حاکم بر جامعه مفروض است، تفاوت دارد. به عبارت دیگر، بالاترین مقام اجرایی یا قوه مقننه برای صدور فرمان عفو و یا تصویب چنین قانونی باید از صلاحیت و اعتبار قانونی لازم برخوردار باشد و این صلاحیت بدون تصویب قانون خاص

^۱- ابن عبدالکریم، زید، همان.

^۲- اسرافیلیان، رحیم، جرایم قابل گذشت، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۶۰.



وجود نخواهد داشت و به موجب قانون خاص این صلاحیت به مجلس یا رهبر داده می‌شود. یکی دیگر از شرایط صحت عفو، وجود قصد و متعاقب آن اختیار است. به عبارت روشن‌تر، عافی در هنگام اعطای عفو باید قصد اعطاء و اختیار داشته باشد و این قصد و اختیار وی از سلامت برخوردار باشد.^۱ بنابراین، قرار گرفتن عافی در شرایط اکراه، اجبار و اشتباه و به طور کلی هر چیزی که سلامت قصد و اختیار را زایل کند، منجر به بطلان عفو می‌شود و چنین عفوی فاقد اثر است. حتی گاهی ممکن است عفو کننده در محل یا موضوع عفو دچار اشتباه شده باشد که در این صورت هم عفو باطل است. به عنوان مثال، وقتی پدر مقتول به اعتقاد اینکه زید پسر او را کشته است، به عنوان ولی دم او را می‌بخشد، ولی پس از مدتی مشخص می‌شود که فرزند او زنده است، در این صورت اگر زید اکنون اقدام به قتل وی کند، نمی‌تواند به عفو قبلی استناد کرد و زید را عفو کرد؛ زیرا آن عفو باطل و بی ارزش بوده است.

بند چهارم: عفو شونده (معفو عنه)

کسی که مجازات بر عهده‌اش مستقر شده است با گذشت زیان‌دیده اعم از جامعه یا شخص حقیقی معین، مجازاتش ساقط می‌گردد. قبول و رضایت معفو عنه در صحت عفو و گذشتی که از جانب اشخاص صورت می‌گیرد شرط نیست.^۲ زیرا عفو نوعی اسقاط است و اسقاط نوعی ایقاع است و در ایقاع هم قبول شرط نیست. همین موضوع در خصوص عفوی که از سوی مراجع ذیصلاح اعطا می‌شود نیز صادق است چرا که حق اعمال مجازات جزء حقوق حاکمیت است. با این مقدمه چنین استنباط می‌شود که معفو عنه نمی‌تواند از قبول عفو خودداری نماید و اصرار در اجرای مجازات قابل ترتیب اثر نمی‌باشد، همانطور که اگر عافی بعد از عفو خود رجوع کند این رجوع به دلیل قاعده «الساقط لا یعود» فاقد اثر است.

بند پنجم: موضوع عفو

^۱- همان.

^۲- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸.



مقصود از موضوع عفو، حق یا مجازاتی است که اگر مورد عفو قرار نمی‌گرفت به مورد اجرا گذاشته می‌شد. حق در اینجا به معنی اعم کلمه یعنی حق الله یا حق الناس است مانند حد زنا که حق الله است و قصاص یا دیه که از حقوق الناس محسوب می‌شود.

فقها و حقوقدانان در مورد اینکه موضوع عفو در حق الله است یا حق الناس، با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

برخی بر این عقیده‌اند که عفو فقط در حق الناس قابل اجراست و در مقابل عده‌ای دیگر علاوه بر شمول عفو در حق الناس، آن را به حق الله نیز تسری داده‌اند، با این تفاوت که مرجع اعطای عفو در این دو مقوله متفاوت است. مشهور اهل تسنن در دیدگاهی کلی معتقدند که عفو فقط در حقوق الناس ممکن است. اما حق الله بعد از رفع الامر الی الحاکم قابل عفو نیست.^۱

ابوحنیفه معتقد است حق الله عقوبتی مقرر از جانب خداوند است و زمانی که حاکم به ارتکاب جرم از سوی مرتکب علم پیدا کرد بر او واجب است که آن را تنفیذ کند و حق عفو ندارد؛ چرا که این حق خداوند است و هیچ حق عفوئی در آن وجود ندارد. اما مذاهب دیگر اهل تسنن معتقدند آنچه با عفو ساقط نمی‌شود، حد زنا و حد سرقت بعد از رجوع به حاکم است، ولی حد کذف با عفو مطلقاً ساقط می‌شود.^۲ اما فقهای امامیه با استناد به آیات و روایات متعدد، معتقدند امام یا نایب او می‌تواند با حصول شرایطی، مجرم را در حقوق الله و حتی در حدود نیز عفو کند و در حقوق الناس نیز بعد از گذشت صاحب حق، می‌تواند مرتکب را مورد عفو قرار دهد.

بند ششم: جایگاه عفو در حقوق اسلامی

اسلام، احکام فرعی عملی خود را با توجه به اصل رأفت، رحمت و تسامح مبتنی بر مصالح و

^۱ - فضیلات، جبر محمود، سقوط العقوبات فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار عمار، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۹۱ و نبروی، نبیل عبدالصبور، سقوط الحق فی العقاب، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۱۰۸.

^۲ - جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد پنجم، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانیه، ۱۹۸۸ میلادی، ص ۲۱۱.



مفاسد واقعی، عقل، فطرت و دقت در رعایت احقاق حق، عدالت، اعتدال و احترام به حقوق مادی و معنوی انسان قرار داده است. اما در اصول اعتقادات بسیار دقیق و جدی و سختگیر است. قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان در آیات متعدد علاوه بر توبه و شفاعت و پرهیز از گناهان کبیره، عفو الهی را از جمله وسایل آمرزش و مغفرت و بخشودگی از گناه دانسته که شامل کسانی می‌شود که شایستگی آن را دارند. به عنوان نمونه، در ماجرای جنگ احد که مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند و در مدت کوتاهی پیروز شدند ولی به علت نافرمانی جمعی از تیراندازان که سنگر خود را رها کردند و مشغول جمع آوری غنایم شدند شکست سختی بر لشکر اسلام وارد آمد. هنگامی که مسلمانان با دادن تلفات و خسارت‌های سنگین به مدینه باز می‌گشتند با یکدیگر می‌گفتند: مگر خداوند به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود؟ پس چرا در جنگ شکست خوردیم؟ این جاست که خداوند در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران علت شکست را توضیح می‌دهد و می‌فرماید: وعده خداوند درباره پیروزی شما کاملاً درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و به فرمان خدا دشمنان را به قتل می‌رساندید و این وعده تا زمانی که دست از استقامت و پیروی از پیامبر برنداشتید، ادامه داشت. شکست از آن زمانی شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فرا گرفت. پس از مشاهده آن پیروزی چشمگیری که مورد علاقه شما بود راه عصیان پیش گرفتید و (بر سر رها نمودن سنگرها) به نزاع پرداختید در این موقع جمعی از شما خواستار دنیا و جمع آوری غنایم بودید، در حالی که جمعی دیگر ثابت قدم و خواستار آخرت و پادشاهی الهی بودند و در اینجا بود که در جنگ شکست خوردید، و خداوند پیروزی شما را به شکست تبدیل کرد تا شما را بیازماید و متنبه نماید و پرورش دهد. با همه این اوصاف خداوند در پایان این آیه می‌فرماید: «سپس خداوند همه این نافرمانی‌ها و گناهان شما را عفو کرد (در حالی که سزاوار مجازات بودید)؛ زیرا خداوند نسبت به مومنان از هیچ گونه نعمتی فروگذاری نمی‌کند». خداوند در ادامه این آیات در آیه ۱۵۹ همین سوره فرمان عفو عمومی را صادر فرمود؛ زیرا پس از مراجعت مسلمانان از احد کسانی که فرار کرده بودند، اطراف پیامبر (ص) را گرفتند و ضمن ابراز ندامت، تقاضای عفو و گذشت کردند. خداوند در این آیه، عفو عمومی آنها را



صادر فرمود و پیامبر با آغوش باز، خطاکارانِ توبه کار را پذیرفت.^۱ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «وقتی مسلمانان به پیامبر (ص) اعتراض کردند و به او گفتند این تو بودی که ما را به کشتن دادی. در اینجا خداوند از آنان اعراض نمود و روی سخن را به جانب پیامبر (ص) برگرداند و فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ...». در حقیقت این آیه تفرّع بر کلام دیگری است و تقدیر این است: ای پیامبر اکنون که مومنان را مانند کافران می‌بینی و هاله‌ای از غم و حسرت چهره‌اشان را احاطه کرده است رحمت ما ایجاب می‌کند که حالت نرمش و مدارای خود را از دست ندهی و گرنه از اطرافت پراکنده می‌شوند. خداوند با نزول این آیات، روش پیامبر خود را امضاء کرده است؛ زیرا قبلاً نیز پیامبر (ص) دارای همین روش بوده است. خداوند به پیامبرش امر فرموده که از آنان بگذرد و آثار معصیت بر اعمال آنان بار نکند و از خدا بخواهد که اعمال آنان را مورد بخشایش قرار دهد. به این ترتیب پیداست که خداوند بخشاینده است...».^۲ روشن است که اعطای عفو در این زمان به دلیل حفظ منافع و مصالح مسلمانان و جلوگیری از ضربه خوردن به نهال نوپای اسلام بود؛ چرا که آثار شکست سنگین احد، مشکلات زیادی برای مسلمانان به وجود آورد که گستاخ شدن دشمنان بیرونی (قریش) و درونی (منافقان قبایل یهودی) از آن جمله بود. بنابراین، خداوند که عقل محض است، با درایت کامل جهت اتحاد مسلمانان و حفظ جامعه جدید التاسیس آنها در مدینه، مصلحت اندیشی کرد و بدین هدف حتی خطاب به پیامبر (ص) فرمان عفو عمومی آنان را صادر نمود.

نتیجه گیری

بدیهی است عفو خاص از قواعد کلی نیست، بلکه قاعده‌ای است فردی و نسبت به اشخاص معین و مشخصی از گروه‌های مختلف اجرا می‌شود، در حالی که عفو عام، نوعی است و شخص خاصی را در نظر ندارد هر چند که برخی معتقدند این نوع عفو نیز بیشتر شامل مجرمان

^۱ - مکارم شیرازی، انوارالفاقه، کتاب الحدود و التعزیرات، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۳۴۳.

^۲ - علامه طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه باقر موسوی همدانی، جلد ۴، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳، ص



سیاسی می‌شود تا مجرمان عادی.^۱

به طور خلاصه در مقام مقایسه بین عفو خصوصی با عفو عمومی باید گفت:

۱- عفو عمومی قابل تسری به گذشته و مبطل آثار جرم و اتهام است در صورتی که عفو خصوصی نوعاً ناظر به زمان آینده است.

۲- عفو عمومی حتی قبل از تعقیب جزایی، حین محاکمه و پس از صدور حکم و قطعیت آن قابل اجراست ولی عفو خصوصی تنها وقتی ممکن است که حکم قطعی شده باشد.

۳- در عفو عمومی وضعیت مرتکب چندان مورد نظر نیست بلکه غالباً نوع جرم و ویژگی‌ها و زمان وقوع آن مد نظر می‌باشد اما عفو خصوصی جنبه فردی داشته و در مورد شخص یا اشخاص است. به همین جهت در عفو عمومی، شرکاء و معاونین جرم نیز مشمول عفو قرار می‌گیرند ولی در عفو خصوصی چنین نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - گارو، رنه، پیشین، جلد ۲ ص ۷۷۹ و ملک اسماعیلی، عزیزالله، پیشین، ص ۲۴۷.



منابع و ماخذ

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۳، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱
- ۳- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵
- ۴- آقایی، بهمن، فرهنگ حقوقی بهمن (انگلیسی - فارسی)، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸
- ۵- ابن عبدالکریم، زید، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، جلد ۳، الرياض، دارالعاصمه، النشر الاولی، ۱۴۱۰ ه.ق
- ۶- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۴، بیروت، دارصادر، الطبعة الاولی، ۱۹۹۷ میلادی
- ۷- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸
- ۸- اسرافیلیان، رحیم، جرایم قابل گذشت، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ۹- افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، نشر فردوسی، ۱۳۷۷
- ۱۰- افرام البستانی، فواد، منجد الطلاب، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۵۶ میلادی
- ۱۱- انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، الجزء الاول، قاهره، بی نا، ۱۳۹۲ ه.ق
- ۱۲- انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، الجزء الثانی، قاهره، بی نا، ۱۳۹۲ میلادی
- ۱۳- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۰
- ۱۴- بحر العلوم، محمد بن محمد، بلغه الفقیه، جلد ۳، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۳۹۰
- ۱۵- بروجردی، سید محمد حسین، البدر الزاهر فی صلوه الجمعه و المسافر، انتشارات وابسته



- به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۸
- ۱۶- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹
- ۱۷- بوشهری، جعفر، مسائل قانون اساسی به انضمام ترجمه قوانین اساسی فرانسه، آلمان، انگلستان، آمریکا و شوروی، چاپ اول، تهران، دادگستر، ۱۳۷۶
- ۱۸- تنکابنی، فروغ، با مجازاتهای اسلامی آشنا شویم، تهران، نشر جهاد، بی تا ۱۳۹۱
- ۱۹- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد پنجم، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانیه، ۱۹۸۸ میلادی
- ۲۰- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، تهران، ۱۳۷۸
- ۲۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش ۱۳۸۸
- ۲۲- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه (ولایت فقاقت و عدالت)، نشر اسراء، ۱۳۷۹
- ۲۳- حائری یزدی، مهدی، حکومت و حکمت، بی جا، انتشارات شادی، ۱۹۹۵ میلادی
- ۲۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی التحصیل المسائل الشرعیه، جلد ۱۸، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
- ۲۵- حسینی دستی، سید مصطفی، معارف و معاریف، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۹۳